

مبانی گفت و گوی ادیان

آیت اله سید محمد حسین فضل الله

مترجم مجید مرادی

سید محمد حسین فضل الله، مرجع دینی شیعه، متولد ۱۹۳۵ در نجف اشرف، که در رسانه های تبلیغاتی جهانی از وی به عنوان رهبر روحانی مقاومت اسلامی لبنان یاد می شود، از پیشگامان گفت و گو میان اسلام و مسیحیت است. فضل الله در طول بیش از چهار دهه که از بازگشت وی به وطن آبا و اجدادش (لبنان) می گذرد، چندین نسل را بر اساس آموزه های مترقی و روشن گر اسلام معتدل، تربیت کرد. اسلام معتدل تعبیری است که خود وی در استقبال از یوسف قرضاوی به کار برد و با این عنوان به او خوشامد گفت.

او کتاب الحوار فی القرآن را حدود سه دهه پیش و در متن فضای آشوب زده لبنان نگاشت؛ کتابی که از جامع ترین و زیبا ترین آثار در این موضوع است.

کتاب دیگر او با نام الحوار الاسلامی المسیحی، که به راهبردها و مسائل مربوط به گفت و گوی اسلام و مسیحیت می پردازد، بارها به چاپ رسیده و مورد استقبال واقع شده است. وزنه سیاسی فضل الله در خاور میانه هیچ گاه نادیده گرفته نشده است و چندین بار ترور نافرجام او از سوی سازمان های جاسوسی غربی و داخلی، او را به وادی تئوری پردازی برای ترور و خشونت نکشاند است. در متنی که از نظر خوانندگان عزیز می گذرد، سید محمد حسین فضل الله مبانی گفت و گورا تبیین کرده است. رابطه ایمان با گفت و گو و عقل و نسبیت فهم بشری از دین و یک پارچگی ادیان و اصول کلی حاکم بر گفت و گوی ادیان از مهم ترین محورهای این نوشته است.



در این روزگار، دیگر نمی‌توان از دیگران کناره گرفت و در لاک خود فرو رفت؛ زیرا پیچیدگی روابط انسانی و چالش‌های فراوی آن بر سر بسیاری از مسائل مشترک بر همه طرف‌ها ایجاب می‌کند برای مصلحت عمومی‌ای که به گونه‌ای بشر را گرد هم می‌آورد، وارد گفت‌وگو شوند.

اوضاع کنونی جامعه بشری که تحت تاثیر تمدن مادی است که دین‌گریزی و خدانگریزی را به انسان القا و عرصه را بر ادیان تنگ می‌کند مساله گفت‌وگو بین ادیان را به حد ضرورت رسانده است و شایسته است با این موج مادی‌گرایی به طور جدی مقابله شود. از این رو برخی از نکته‌های اساسی را که معتقدان اعتبار روش شناختی در جدیت هر گفت‌وگویی، به‌ویژه گفت‌وگوی ادیان دارد و می‌تواند حرکت انسان از مبدا تا مقصدش را تحت شمول گیرد، مطرح می‌کنم:

۱. هیچ ایمانی بدون گفت‌وگو نیست

از نگره اسلامی، ایمان بدون گفت‌وگو امکان ندارد؛ زیرا ایمان از صحبت انسان با خویش در جریان تفکری درونی آغاز می‌شود که در آن میان یک احتمال و احتمال دیگر و میان یک ایده و ایده دیگر و میان نفی و اثبات، رابطه‌ای جدلی برقرار می‌شود و در این فرایند عقیده انسان شکل می‌گیرد که خود در سایه باور انسان به آن چه حقیقت می‌داند ساخته می‌شود. گذشته از این گفت‌وگوی درونی که در عالم عقیده برقرار می‌شود گفت‌وگوی درونی دیگری هم بر محور التزام دینی انسان و استواری او در راه عقیده‌اش یا می‌گیرد و این زمانی است که در برابر عوامل فریبندگی که انسان را و می‌دارد تا در مرحله عمل، کاری خلاف باورش انجام دهد در درون او کشمکش میان منطق عقل و منطق عاطفه و میان نقاط ضعف و نقاط قوت پدید می‌آید.

به اختصار می‌توان گفته ایمان در جریان گفت‌وگویی که یک ذات با خویش برقرار می‌کند شکل می‌گیرد و هدف آن دستیابی انسان به انسجام و یکپارچگی در باورهای عقیدتی و التزامات فکری و عملی است. این حالت سبب می‌شود تا انسان در دوگانگی و پریشانی شخصیتی و فکری قرار نگیرد و آرامش و اطمینان و امنیت را که ایمان به او بخشیده از دست نهد.

۲. ایمان حرکتی در مسیر عقل است

منطق یادشده ما را به حقیقت دینی اصیلی می‌رساند و آن این است که ایمان، حرکتی در مسیر عقل است و نه ورای آن و نه حتی در مسیر ماورایات غیبی؛ بلکه پیش از هر چیز وجود آن باید با عقل رصد و اثبات شود؛ هرچند عقل به سبب نداشتن ابزارهای درونی اکتشاف قدرت بررسی اجزای آن را ندارد؛ درست مانند فلسفه که هرچند نمی‌توان به مدد آن جوهر و کنه ایمان را شناخته می‌توان

در آن اشاراتی به ایمان یافت.

انسان - هرچند تنها در بعد اثباتی - به چیزی ایمان می‌آورد که معقول باشد؛ زیرا عقل میزان حقیقت و وهم و خیال است. روایتی داریم که می‌گوید: "لما خلق الله العقل، قال له اقبل، فاقبل، ثم قال له ادبر فادبر، ثم قال: وعزتی و جلالی ما خلقت اعز علی منک. اما انی ایاک آمر و ایاک انهی و بک ائیب و بک اعاقب." خدا چون عقل را آفرید، به او فرمود: روی آور! و او روی آورد. سپس فرمود: روی گردان! و او روی گرداند. سپس فرمود: به عزت و شکوهم سوگند چیزی را نیافریدم که عزیزتر از تو برای من باشد. من تنها به تو آمر و نهی می‌کنم و تنها به سبب تو ثواب و عقاب می‌دهم.

۳. فهم دین، بشری است

با اذعان به این که پیامبران، از خطای در تبلیغ رسالت خود و در فهم خویش از رسالت معصوم بوده‌اند می‌توان گفت که فهم دین، چیزی نیست جز نظرگاه اجتهادگران در به دست آوردن حقایق واقعی دین. بنابراین اختلافات اجتهادی در فهم دین، امری طبیعی است که سبب زایش مذاهب متعددی شده و هیچ دینی هم از آن مصون نمانده است. "ولایزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم". در حالی که بیوسته در اختلاف‌اند؛ مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است. (هود / ۱۱۹ - ۱۱۸)

در پرتو آن چه گفته آمد و به ویژه مسئله پیروی ایمان از عقل، باید گفته دینی که از طریق اجتهاد به دست آمده و وجهه‌ای فرهنگی دارد که هر انسانی می‌تواند در آن تخصص یابد و درباره آن وارد گفت‌وگو شود. از این رو این تصور که مسلمانان همیشه به اسلام بهتر از دیگران آشنا هستند و مسیحیان به مسیحیت آشنا تر از دیگران اند و یهودیان به یهودیت و دیگران نیز به ادیانشان، تصویری غیردقیق و غیرعلمی است؛ زیرا مناقشه با ایده‌های دینی در بعد فرهنگی‌اش، مانند مناقشه با هر ایده دیگری تابع معیارهای علمی‌ای است که به مدد آن‌ها برای درستی یا نادرستی آن استدلال می‌شود. مبنای این استدلال، روش‌مندی انسانی عام و نمونه‌های فرهنگی - معرفتی‌ای است که ابزارهای راه یافتن به موضوع است.

شاید آن چه این نوع انحصارطلبی پیروان هر دین نسبت به دین خودشان را ایجاب کرده است خلط میان بعد فرهنگی دین و بعد مناسکی - عبادی آن است که مجال پرداختن به آن، این‌جا نیست.

آن چه دوست دارم در این‌جا بدان اشاره کنم این است که ایده انحصار معرفتی دین، مجال‌های پیوند و بیوست فکری را که از طریق گفت‌وگویی گشوده، برای فهم حقیقت میسر است؛ از بین می‌برد.

در این‌جاست که عظمت روش گفت‌وگو را که قرآن کریم برای پیامبر اسلام - ص - مقرر کرده است،

درمی‌یابیم: "و انا لو ایاکم لعلی هدی لو فی ضلال مبین" : درحقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم. (سبا/ ۲۴)

بر اساس این روش، گفت‌وگوکننده، درستی فکر خویش و نادرستی فکر طرف مقابل را مطرح نمی‌کند؛ ایده‌های که این روش طرح می‌کند، برابری احتمال خطا و صواب است و همین امر، فرصت اداره گفت‌وگو را با بیشترین حد واقع‌گرایی علمی‌ای که از موضعی بی‌طرف به جست‌وجوی حقیقت می‌پردازد، فراهم می‌کند.

گفت‌وگو، نوعی اندیشیدن به صدایی شنیدنی یا خواندنی است. این، همان جوهره دعوت انبیا از مردم است که از آنان می‌خواهد وارد مناقشه‌ای جدی درباره افکاری که مطرح می‌کنند شوند و این زمانی بود که آن مردم، با دشنام و تمسخر و زورگویی و پیش‌داوری‌ها، با آن افکار روبه‌رو می‌شدند.

۴. در گفت‌وگو، هیچ ممنوعی وجود ندارد

اگر ایمان را نتیجه گفت‌وگویی عقلانی دانستیم، طبیعی است که هیچ امر ممنوع (حرام) یا مقدسی در گفت‌وگو، جایی ندارد. این امر را از قرآن کریم درمی‌یابیم که همه موارد اتهام مشرکان به پیامبر - ص - و رسالت او را ذکر می‌کند و سپس با جدیت و واقع‌گرایی تمام آن را بررسی می‌کند و از آنان می‌خواهد بیندیشند که آیا این شخص دیوانه است یا عاقل؛ ساحر است یا پیامبر؛ دروغ‌گوست یا راست‌گو و قرآن او ساخته بشر است یا کتابی است اлаهی.

از این رو هر گفت‌وگویی اگر در پی واقع‌گرایی و عقلانیت است، نباید پیش‌ذهنیت‌های مقدس را نقطه آغاز خود قرار دهد؛ زیرا خود تقدیس هم باید به وسیله عقل و از راه دلیل و برهان اثبات شود.

۵. یک پارچگی ادیان

از نظر اسلام، رسالت‌های آسمانی، حرکتی یکپارچه و تصاعدی در ساختن تمدنی انسانی است که مبنای آن توحید است: "اعبدوا الله ما لکم من اله غیره" : خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. (اعراف / ۵۹)

از این رو هر دینی، دین پیشین را تصدیق کرده و با ایجاد تغییرات و تعدیل‌هایی که شرایط ایجاب می‌کرد، مکمل آن بوده است. بر این اساس نسبت دین به خدا، واحد است: "امن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون کل امن بالله وملائکته و کتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر" : پیامبر [خدا] بر آن چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است. و مومنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند و [گفتند:] آمین هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌کناریم.



و گفتند شنیدیم و گردن نه‌لایم، پروردگاره آموزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است. (بقره / ۲۸۵)

این امر، وجود اهداف مشترک میان ادیان را مفروض می‌گیرد، که گفت‌وگو باید در خدمت این اهداف کلی پیامبرانه دینی باشد که خود آن اهداف هم خدمت بزرگی به تمدن بشری می‌کند.

عریایه‌های تمدن

ما بر آنیم که تمدن در بعد انسانی‌اش و در امتداد فکری و عملی‌اش، مبتنی بر عناصر زیر است:

الف. احترام انسان به انسان؛ زیرا همه ادیان بر کرامت انسانی تاکید ورزیدند. هدف همه رسالت‌های آسمانی، هدایت انسان به راه راستی است که سطح انسانی انسان را چندان ارتقا می‌دهد که از مرتبه فرشتگان هم فراتر می‌رود.

خدای سبحان در قرآن می‌گوید: "ولقد کرمتا بنی آدم" : و قطعاً ما بنی آدم را گرامی داشتیم. (اسراء/ ۷۰)

ب. تعامل بشر در نیروها و دستاوردها که روند طبیعی وجود انسان بر روی زمین است. خدای سبحان در قرآن کریم می‌گوید: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله لتفکرم" : ای مردما! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست (حجرات / ۱۳)

از این رو هر تمدنی باید در همه اهداف و حرکتها و دستاوردهایش، تمامی ابعاد انسان را مخاطب قرار دهد؛ زیرا معتقدیم که انسان نماد تعامل برجسته و متمایز میان دو بعد مادی و معنوی است؛ چراکه حاصل "مشتی از خاک و نفعهای از روح خداست. و از آن رو که دین برای خدمت به انسان آمده است و نه انسان برای خدمت به دین، طبیعتاً تمدن نیز باید در این مسیر -یعنی خدمت به انسان- حرکت کند. تمدنی که انسان را به یک بعد تقلیل می‌دهد، تمدنی است که انسان را از حیات واقعی دور می‌کند یا او را در غرقیه غرایز سرکش غرقه می‌کند.

بنابراین ایمان به عقل، اساس اندیشه و ابداع و تولید علم است و تولید علم از دو منبع تفکر و تجربه علمی میسر است. دین، علم و نوآوری علمی را ناپسند نمی‌شمرد و قرآن کریم نیز تاکید می‌کند که: "هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب" : آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ تنها خردمندان‌اند که پندپذیرند. (زمر / ۹) و جریان تولید علم و معرفت را جریانی تصاعدی می‌داند و این همان تاکید خدا به پیامبر است که: "قل رب زدنی علماً" : بگو پروردگاره، علم مرا افزون کن. (طه / ۱۱۴) شریعت اسلام بر مردم واجب کرده است که در مسیر علم و دانشی که استواری نظام اجتماعی در همه سطوح متوقف بر آن

استه حرکت کنند. از این رو جریان تولید علم، جریانی انسانی و یک‌پارچه است که ملتها و جوامع و تمدن‌ها، به طور یک‌پارچه و تکاملی در آن سهیم هستند.

بر اساس آنچه گفته شد، نقطه آغاز گفت‌وگوی ادیان و هر گفت‌وگوی انسانی و تمدنی دیگر، باید مقاصد و اهداف و نقاط مشترکی باشد که این مقاصد و اهداف مشترک باید در فرایند برنامه‌ریزی لحاظ شود تا تمدن انسانی بر پایه ارزش‌های دینی بنیاد شود. آن مقاصد و اهداف مشترک عبارت‌اند از:

الف. توحید بر ضد الحاد و شرک

قرآن کریم، عنوان "سخن برابر" را میان ادیان آسمانی مطرح کرده است: "قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئاً" : بگو ای اهل کتابه بیایید بر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. (آل عمران / ۶۴)

شایسته است عنوان توحید، عنوان حاکم بر حرکت ادیان در رویارویی با مله‌گرایی الحادی‌ای باشد که انسان را کالایی مادی می‌داند که بر اساس غریزه و به دور از عقل و بر اساس دنیا و بی‌توجه به آخرت حرکت می‌کند. توحید باید بر اندیشه هم حاکم باشد و هرچه شرک آلود است و راهی به اندیشه نباید. توحید باید بر رفتار هم حاکم باشد و هیچ ابزار شرک‌آلودی مورد استفاده قرار نگیرد. در این میان، مسئله آزادی در تمام مسایل انسان مطرح است که مبتنی بر بندگی محض خداست.

در این‌جا درمی‌یابیم که یکی از عناصر کارایی این رویارویی این است که دین، خود را بر عرصه زندگی امروز تحمیل کند و این بر مبنای آن گزینه‌ای است که پیش‌تر مطرح کردیم و آن این‌که فهم ما از دین، بشری است؛ یعنی در معرض خطا و صواب است و نیز عقل جایگاهی ویژه در ایمان دارد و این بر ضرورت مفتوح ماندن باب اجتهاد در فهم دین تاکید دارد تا دین از علاج مسائل هر عصر و زمانی ناتوان نشود یا چنان نشود که دین در وادی‌ای و مردم در وادی دیگری سیر کنند یا دین به گونه‌ای برای مردم وانمود شود که مردم ناچار شوند در حالتی دوگانه میان دین و زندگی قرار گیرند.

گفت‌وگوی واقع‌گرایانه میان ادیان می‌تواند زمینه‌پرری برای تعاضلی تجارب در علاج مشکلات جامعه هر عصر از سوی دین -هر دینی- باشد و این خود به شکلی موثر و کارآمد سبب غنابخشی به تجربه دینی-تمدنی می‌شود.

ب. بندگی خدا در رویارویی با استکبار

عنوان دومی که قرآن کریم به عنوان مبنای گفت‌وگوی ادیان مطرح کرده است، بندگی خدا و پرهیز از استکبار و استعلاست: "ولا یتخذ بعضنا بعضا ارباباً من دون الله" : و

بعضی از ما بعض دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. (آل عمران / ۶۴) یعنی این‌که انسان هر چند شانش بلند و قدرتش فراوان باشد، ادعای علو و برتری نسبت به دیگری نکند؛ زیرا قدرت و شخصیت بالا، او را به ربوبیت نمی‌رساند. بر این اساس ادیان نقش بزرگی در پیش‌گیری از حاکمیت شکل‌های مختلف استکبار سیاسی، اقتصادی، امنیتی یا اجتماعی بر انسان دارند؛ هر چند استکبار در جلوه‌های دینی ظهور کند، زیرا تکیه بر اصل عبودیت مطلق نسبت به خدا هیچ‌گونه استکباری را بر نمی‌تابد.

استکبار، همین چیزی است که امروزه در رفتار قدرت‌های مستکبر می‌بینیم که بشر را به سوی ارزش‌های سودگرای و منافع شخصی جهت می‌دهد و از ارزش‌های اخلاقی و معنوی دور می‌کند.

ج. ارزش‌های اخلاقی پایه‌های تمدن‌سازی‌اند

ارزش‌های اخلاقی‌ای که تمدن‌ها را حرکت بخشیده و بر مبنای قواعد و قوانین و شریع استوار کرده، ارزش‌هایی هستند که ریشه و منشأ دینی دارند؛ زیرا منشأ این ارزش‌های اخلاقی، خداست. از این رو مسئولیت گفت‌وگوی ادیان، برنامه‌ریزی برای حراست ارزش‌ها از تحریف و تشویه در جریان تمدن‌سازی است. زیرا ما معتقدیم که دور کردن ارزش‌های دینی از تمدن، به‌ویژه تمدن جدید جنایتی بزرگ در حق بشر است. زیرا دین برای خدمت به دنیا و آخرت انسان آمده است.

در این‌جا باید بر اهمیت دخالت دادن ارزش‌ها در عالم اکتشافات علمی تاکید ورزید؛ زیرا اگر اعتقاد داریم که دین مشوق علم و اکتشاف است باید بپذیریم که عدم داوری و عدم نظارت ارزش‌های اخلاقی و معنوی بر جریان علم، سبب تبدیل علم به عنصر تخریب و ویرانی شود نه آبادانی زندگی. امروزه مشاهده می‌کنیم که نشستن ارزش‌هایی مانند مصرف و انحصار، به جای ارزش‌های دینی‌ای که تعاون و ایثار را تشویق می‌کند بر تمام بشر تاثیر گذاشته است. نمونه این تاثیر را در اختلالی که در محیط طبیعت و زیست‌پدینار شده است مشاهده می‌کنیم. در این چارچوب باید گفت‌وگو درباره ارزش‌های دینی، معنوی و اخلاقی در ادیان آسمانی را در مرزهای عملی و واقعی‌اش، چنان مدیریت کنیم که ما را در دستیابی به نظام اخلاقی‌ای برگرفته از ادیان آسمانی یاری کند. این امر سبب می‌شود تربیت اخلاقی دینی در حدود مورد اتفاق و اجماع، بستر واحدی یابد و گفت‌وگو بر سر موارد اختلافی، در حدود واقعی و اشارات معنوی پی‌گیری شود و این بر اساس ایندای است که پیش‌تر اشاره کردیم؛ اجتهاد دینی در هر دین منحصر به پیروان آن نیست.

در این‌جا باید اشاره کنم که کارآمدی گفت‌وگو درباره ارزش‌های دینی معنوی و اخلاقی، مقتضی ورود به جزئیات دقیق مسائل اخلاقی است؛ زیرا سخن‌های تکراری در عناوین کلی، مسئله اخلاق را هم‌چنان در



حوزه کلیاتی نگه می‌دارد که هیچ آگاهی عملی‌ای را در ضمیر انسان‌ها پدید نمی‌آورد و از مسئله اخلاقی، قدرت تحمیل خویش بر فرایند تمدن‌سازی انسان معاصر را می‌ستاند.

د. برپایی عدالت، هدف ادیان

از دیدگاه اسلام و حتی از نگاهی واقع‌گرایانه، برپایی عدالت، هدف بزرگ فرستادن پیامبران و رسالت‌های آسمانی است. این هدف در سخن خدای متعال در قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته است: "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان، ليقوم الناس بالقسط" : به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند. (الحجرات / ۲۵) بر این اساس تحقق عدالت انسانی، هدف مشترک همه ادیان است. بنابراین ایستادگی در برابر ظلم، چه ظلم افراد و چه ظلم گروه‌ها و دولت‌ها، ضرورتی دینی است. در این زمینه، لازم می‌نمایم که برای برقراری گفت‌وگویی درباره تجلیات ظلم در خلال عناوینی چون اشغال، ترور و جنایت تلاش کنیم و نگاه دینی مشترک به این عناوین را از خلال دو مفهوم عدل و ظلم روشن کنیم تا عنوان "عدل" در فضای مه‌لود ابهام باقی نماند.

ضروری است در منشا آن‌چه که تندروی و تروریسم نامیده می‌شود، دقت شود تا حساب دین از محیط و شرایط واقعی‌ای که بر متدینان و غیرمتدینان سایه افکنده است، جدا شود. شاید از روشن‌ترین شعارها، شعاری است که قرآن کریم از زبان حضرت موسی -ع- حکایت می‌کند: "رب بما نعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین" : [موسی گفت:] پروردگارا به [پاس] نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد. (القصص / ۱۷) و نیز خدای سبحان تاکید کرده است: "ولا یجرمنکم شنئان قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی" : و البته نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است. (المائده / ۸) و در آیه‌ای دیگر می‌گوید: "و انا قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربی" : و چون سخن گویند دادگری کنید هرچند [درباره] خویشاوند شما باشد. (الانعام / ۱۵۲) آن‌الله یامر بالعدل والاحسان و ایتاه ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و البغی" : در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد. (النحل / ۹۰)

ه- پیراستن دین از شایبه‌ها

شک نیست که دین با نزول به جهان بشر، از حرکت انسان‌ها در تولید اندیشه و رفتار که محل تلاخل عناصر متنوع فرهنگ بشری است، متأثر شده است. تاریخ

چالش‌ها و نزاع‌های دینی و غیردینی در آویختن مفاهیم و عناصر غیراصیل و وارداتی و ناخالص به دین، سهیم بوده است. از این رو اقدام به بازنگری انتقادی به هدف بازگرداندن دین به ریشه‌های صاف و سرچشمه‌های اصیلش، ضروری می‌نماید.

و. دین، محبت است

با مطالعه ادیان درمی‌یابیم که در همه ادیان تاکیدی ویژه بر محبت شده است. محبت، احساس مثبت و معنوی و عملی در ارتباط با دیگران است: زیرا محبت به معنای نگاه انسانی داشتن به دیگران است.

در آموزه‌های مسیحی آمده است: "خدا محبت است و مخلوق از دریچه عشق که راز هستی و عنایت و لطف و رحمت است، با خدایش ارتباط می‌یابد."

در اسلام نیز دین، همان محبت شمرده شده است. در حدیث آمده است: "لا یومن احدکم حتی یحب لایخه ما یحب لنفسه ویکره له ما یکره لها" : هیچ یک از شما مومن نخواهد شد تا آن‌که برای برادرش همان را دوست بدارد که برای خود دوست می‌دارد و همان را ناخوش بدارد که برای خود ناخوش می‌دارد. و به تعبیر دیگر، اسلام از انسان می‌خواهد: "خودت را جای دیگران بگذار!"

اگر محبت چارچوب رفتار و فکر انسان را شکل دهد سبب می‌شود تا وجود دیگران را به رسمیت بشناسد و اندیشه‌شان را محترم بشمارد و اختلاف فکری را مسئله‌ای انسانی بماند که مقتضای تنوع تجربه فکری و عملی انسان است.

این همان چیزی است که در خط اسلامی دعوت به خدا و خیر و نیکی -که خط همه ادیان است- ملاحظه می‌کنیم. این سخن خدای تعالی است که: "ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن" : با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن! (النحل / ۱۲۵) و گفت‌وگو با اهل کتاب را چنین جهت می‌دهد: "ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا انا بالذی انزل الینا وانزل الیکم والهنا والهمک واحد و نحن له مسلمون" : و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که بهتر است مجادله نکنید - مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند. و بگویید به آن‌چه به سوی ما نازل شده و [آن‌چه] به سوی شما نازل شده ایمان آوردیم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم اویم. (العنکبوت / ۴۶)

افزون بر این، رفتار انسانی مسیحیان در برابر مسلمانان و اخلاقیات معنوی‌شان از دید قرآن دور نمانده است: "ولتجنن اقربهیم موده للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری ذلک بان منهم قسیسین و رهبانا و انهم لایستکبرون" : قطعا کسانی را که گفتند ما نصرانی هستیم، نزدیک‌ترین

مردم در دوستی با مومنان خواهی یافت زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی‌اند که تکبر نمی‌ورزند. (المائده / ۸۲)

این خود نشان می‌دهد که اختلاف در گرایش دینی، مانع ارج‌گذاری به ابعاد ارزشی در روابط انسانی نیست. اگر در قرآن کریم، از یهود به شکلی منفی یاد شده است ارتباط با گرایش دینی یهودیت ندارد: زیرا یهودیت دین خداست که بر پیامبرش موسی -ع- نازل کرده است. این یادکرد منفی، واکنش به رفتارها و اخلاقیات منفی آنان در دوره صدر اسلام است.

اما باین حال، قرآن به مسلمانان تاکید می‌کند که با همه گروه‌های صلح‌طلب به رغم اختلاف دینی، از در صلح درآیند و در معامله و روابطشان با آنان، عدالت و حسن معاشرت را رعایت کنند: "لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجنکم من دیارکم ان تبرهوا و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین" : خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند بازمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. (الممتحنه / ۸) اما آنان که با کشتن و آواره کردن مسلمانان و کمک به دشمنان از در عدوت درآیند وضع دیگری دارند: "انما ینهاکم الله عن الذین قاتلکم فی الدین و اخرجکم من دیارکم و ظاهروا علی اخرجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون" : فقط خدا شما را از دوستی با کسانی بازمی‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده در بیرون راندنتان با یکدیگر هم‌پیشی کرده‌اند و هرکس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکاران‌اند. (الممتحنه / ۹)

بر اساس این موضوع دفاعی و با توجه به تمام آیاتی که دستور به افتتاح به روی دیگری می‌دهد، باید گفت که مسئله "جهاد" در اسلام، مسئله تجاوز مبتنی بر اختلاف در دین و نظر نیست؛ بلکه مسئله‌ای پیش‌گیرانه و در برخی حالات دیگر، دفاعی است و فهم کسانی که تفسیری منفی از جهاد ارایه می‌کنند تفسیر درستی نیست و مطالعه دقیق تاریخ جنگ‌های مسلمانان نیز نظر ما را تقویت می‌کند. در عین حال باید گفت که تاریخ اسلام، همانند تاریخ دیگر ادیان، در همه جا از عصمت مطلق برخوردار نبوده و طبیعی است که خطاها یا انحرافات از خط مستقیم اتفاق افتاده باشد که پژوهش‌گران مسلمان هم در مطالعه جنگ‌های اسلامی گذشته متذکر آن‌ها شده‌اند.

* قرار بود این پیام در کنگره گفت و گوی ادیان دوحه قطر ارائه گردد اما به سبب دعوت از برخی حاخام‌های اسرائیلی از ارائه آن خودداری گردید.